

همراهان به تسخیر ارزنة الروم حضرتش را تحریک و تعریک خواستند، به ملاحظه جهت جامعه اسلامیة قبول نفرمود و اگر رفتی در کمال صعوبت ارزنة الروم را مسخر کردی. دیگر روز مظفر و فیروز به منزل خالباز که بهین بیلاق آن دیار است توجه فرمود و روزی دو، از آن زحمت برآسود.

و از آن منزل جناب میرزا محمد تقی آشتیانی مستوفی خاصه با احکام بلیغه به ارزنة الروم مأمور و به محمد امین پاشا از وعد و وعید سخن راند و اظهار موافقت و مصالحت کرد. پاشای مذکور معروض داشت که با وجود توقف سرکار نایب السّلطنه در این حدود خاطرها را آسایشی نیست که به صلح اطمینان یابند؛ بلکه تدبیری شمارند، بعد از حرکت موکب فیروزی کوکب به تبریز اظهار این معنی صداقت محض جلوه خواهد کرد. لهذا نایب السّلطنه جنگجوی مظفر به مصالحت وقت به تبریز مراجعت فرمود.

و تفصیل این فتح جزیل در هشتم ذی قعدة در چمن سلطانیة معروض رأی حضرت شاهنشاه گیتی آرای شد و شاهزاده بزرگوار و همراهان جلادت شعار او را مورد توجهات و تلطفات شاهانه فرمود و لقب سارواصلانی بر حسن خان سردار مقرر شد و شعرا مدایح خواندند و تواریخ نگاشتند، از جمله میرزا فضل الله خاور شیرازی گفته:

#### قطعه

عباس شاه غازی شد سوی روم و آمد      از طالع شهنشه آن مرز و بوم مفتوح  
تاریخ فتح او را از پیر عقل جستم      گفتا «ز شاه عباس ابواب روم مفتوح»

در [۲۵۶] ۵ کر

حرکت رایات نصرت آیات شاهنشاهی

به جانب کردستان و بغداد و

فتوحات امرای بزرگ در آن سامان و حدود

چون غالب سلاطین شیعی مذهب ایران را در هنگام فرصت شوق زیارت مرقد مطهره واقعه در دیار عراق عرب به سر بوده، حضرت خاقان صاحب قران اکبر را به

خاطر رسید که شاید در این سال زیارت روزی شود و مزید فتح و فیروزی گردد. نواب شاهزاده محمد حسین میرزای حشمة‌الدولة بن شاهزاده مغفور دولتشاه را که به جای پدر مقرر بود بر سبیل منقلای با سوار و پیاده بی‌شمار و ده (۱۰) عراده توپ البرز برز به صوب بغداد فرمان نهضت داد، و امیر کبیر جلادت مصیر محمد-قاسم خان قوانلو بن سلیمان خان بن محمد خان را با قدر اندازان استرابادی و هزار-جریبی به موافقت او مأمور داشت. از آن پس نواب عبدالله میرزای دارای خمسه و زنجان را با سواران افشار خمسه و پیادگان سمنانی و دامغانی به تسخیر ولایت شهرزور مأمور فرمود، و مطلب خان و ذوالفقار خان را در رکاب شاهزاده منسلک داشت.

و از امرای با اعتبار دربار فضلعلی خان بن مهدی قلی خان بن محمد امین خان بن فضلعلی بیک برادر خان بزرگ فتحعلی خان شهید را با امان‌الله خان والی کردستان و سواره و پیاده هر سامان روانه و جناب میرزا فضل‌الله بن میرزا نصرالله علی‌آبادی مازندرانی به وزارت آن عسکر و رسانیدن علوفه آن لشکر مخصوص فرمود. در بیست و دویم ذیقعدة از چمن سلطانی در حرکت آمدند و اردوی بزرگ شاهنشاهی با سپاهی نامتناهی در سیم ذیحجه از چمن مذکور به حرکت در آمده عید اضحی را در چمن سجین من محال اسفندآباد گذرانیده روی به سوی پارسینج نهاد.

و مژده فتوحات مأمورین سابقه در این مقام معروض شد که نواب محمد حسین-میرزا ولایت مندلیج و جستان و بدرالی و زرباطیه را مسخر و به عزیمت بغداد در عقبه نشست. و داود پاشای وزیر بغداد جناب سید عبدالله شبر را شفیع انگیخته و نواب عبدالله میرزا نیز در سامان شهرستان شهرزور و ایل بابان معرکه‌ها انگیخته و خونها ریخته.

مقارن این حال معلوم شد که بلای وبا عموم حاصل کرده در اردوهای مأمورین به اتلاف سپاه کمر کینه بسته و کار را بی‌جنگ بر آن سپاه جنگی تنگ کرده.

## ذکر عروض و بروز مرض و باد در اردوهای متعدده سپاه حضرت شاهنشاه و مراجعت فرمودن از اطراف بغداد

از تأثیرات قضا و قدر و قرانات اختر بلکه به تقدیر حضرت داور در بلاد چین و هندوستان مرضی مهلک قتال روی کرده بود و بسیاری را از پای در آورده تا به بنادر و سواحل فارس به عراق در رسید و از فارس به عراق خرامید و در بلاد ایران سیر و سیاحت کرد و در هر جا بر پیرو برنا ابقا نمود و جمعی کثیر و جمعی غفیر از هر شهر روی به وطن اصلی نهادند.

و حکما آن را از عفونت هوا شمرده به مقویات قلب و دماغ و معطرات لطیفه قویه معالجه می نمودند و یخ آب و حموضات می دادند و غالباً سودی نمی داد؛ و در بدو حال قی و اسهال بر طباع چیره می شد و گرداگرد دیده ها سیاه و تیره، ناخنها کبود و صدغین فرورفته و فوات می یافتند و احياناً بعضی معالجه می یافتند، برخی را فصد می نمودند و به بعضی جوهریات و راح می پیمودند. و فی الحقیقه قانونی و معالجتی صریح نداشته و کماکان الی الان ندارد.

و جناب قایم مقام<sup>۱</sup> در پنجم ذی قعدة الحرام در تبریز بدین مرض وحشت انگیز در گذشت و منصب او به فرزند ارجمندش میرزا ابوالقاسم که ادیبی اریب و حکیمی نسیب بود رسید، و وزارت نایب السلطنه به میرزا موسی خان خلف آن مغفور مفوض شد.

و درین ایام در اردوی ثلثه شاهزادگان فتوری عظیم و وهنی جسیم درافکند، جماعتی انبوه از هر گروه متاع جان را از ویا در معرض هدر وهبا دیدند. و از آن جمله مطلب خان سرکرده فوج دامغانی بود و در اردوی بزرگ شاهنشاهی نیز بروز کرده جماعتی به راه دیار عدم قدم نهادند و توهم تمام در همه افتاده کس را یارای عرض این عارضه نبود تا آخر جناب میرزا محمد حسین اصفهانی حکیم باشی خاصه حضرت خاقانی به عرض شیوع و وقوع این عارضه در اردوی بزرگ اقدام کرد.

۱. مراد: میرزا عیسی قائم مقام بزرگ پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام است.

و چون یکی از جمله مجربات ضعف این مرض عدم اجتماع و ازدحام و تفرقه در منزهات و بیلاقات و کوهستان است شاهنشاه کارآگاه عساکر نصرت‌مآثر را رخصت رجعت به اوطان داده فسخ عزیمت بغداد و در دامان کوه الوند فرمود.

در آن مکان نیز جعفرقلی خان نوائی قوریساول باشی خاصه و میرزا مقیم مستوفی ساروی مازندرانی و دوستعلی خان معیر الممالک بسطامی که مردی امین و صدیق و پاک بود بدین مرض مهلک وفات یافتند.

اردوی اعلی از آنجا کوچ داده به نهاوند روی نهادند، و امیر معظم‌الله یارخان قاجار دولو که به سرداری سپاه ظفر پناه از سلطانیه به آذربایجان مأمور بود در آنجا شرف حضور اعلی دریافت و مورد الطاف خاطر اقدس همایون شاهنشاه اکبر گردید.

مجملاً در این سال از بلاد ایران معادل یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) کس بدین علت راه دیار فنا برگرفتند، و حضرت اقدس شهرباری بعد از ادای شرایط عزای حضرت خامس آل عبا علیه التحیه و الثنا به بروجرد رای فرمود و نواب شاهزاده محمد تقی - میرزا خدمتی به سامان و شایان کرد و اردوی شاهنشاه بهشت روی مشکین موی پرویز جلال شیده جمال رای ری کرد و در بیست و چهارم محرم به مستقر سلطنت کبری و دارالملک خلافت عظمی شرف نزول بخشید.

### ذکر بعضی فتوحات

#### در حدود حکاری آذربایجان و خراسان و

#### بازگشتن شاهزاده شجاع السلطنه از ارض اقدس به طهران و

[۲۵۷] استعفا از ولایت خراسان

و از جمله وقایع این سال یکی آن بود که در ایام غیبت سرکار نواب شاهزاده کامکار ولیعهد دولت ابد مدت حضرت شاهنشاه قاجار متمدن و ان با اکراد آن سامان سازشی کرده به اتفاق یکدیگر بی خبر بر سر سلماس آمدند دست به یغما و تاراج برگشاده بعضی را مقتول کردند. و چون شاهزاده نایب السلطنه به دارالسلطنه تبریز رجعت کرد یوسف خان غلام گرجی را با فوج بهادران و جماعت نو مسلمان

به گوشمال اکراد فرمان داد.

پس از حرکت یوسف خان از سلماس، عثمان بیک هرتوشی با نصیرخان ولد مصطفی خان حکاری که با پدر رفتار ناشایسته می کرد سه هزار (۳۰۰۰) کس از اکراد جمع کرده به مقابله یوسف خان گرجی آمده هزیمت یافت و اقبالش قرین ادبار گردید. و یوسف خان قصد تسخیر قلعه را به صورت ظهور آورد و در مدت دو ساعت آن قلعه را مفتوح کرد، کونوالان قلعه گیان سراسر عرضه تیغ بی دریغ شدند. و یوسف خان مذکور پس از تسخیر قلعه مسطور ابراهیم خان حاکم قلعه را به اتفاق عسکرخان افشار ارومی به دربار والا فرستاد و تفرقه ایلات را از هر جائی جمع کرده در مساکن و مواطن سابقه مسکون ساخت.

مصطفی خان حکاری که خود را از اولاد خلفای بنی عباسی می شمرد به درگاه حضرت ولیعهد یعنی عباس شاه قاجار آمد و به التفات خاص امتیاز و اختصاص یافت و به حکومت آن دیار قرین افتخار گردید، و بعد از بازگشتن او نصیرخان پسرش که حقوق پدر را بر طاق نسیان گذاشته بود و رایت خودرانی و عقوق را برافراشته داشت جهان را به درود کرد. مصطفی خان بی دغدغه در حکومت استقلال یافت و یوسف خان دویست (۲۰۰) نفر از فوج بهادران را در قلعه باشقلان گذاشته خود به حضور نایب السلطنه آمد.

و امیر جلالت مصیر امیرخان دولوی که حضرت ولیعهد را خالوی بود به حکومت و سرداری خوی و باشقلان و حکاری و کردستان منصوب گردید.

### [قلع و قمع تراکمه]

و هم در این سال موازی دو هزار (۲۰۰۰) سوار از ترکمانان تکه ساکن مرو به سالاری مراد سردار و تحریک خان خوارزم و موافقت خوانین اکراد چمشکزک اطراف ارض اقدس را بغارتیده عزم مراجعت به مرو نمود، از ماجرای رفته نواب شجاع السلطنه را اخبار کردند، با آنکه سپاهی و سواری مهیا نبود با هفتصد (۷۰۰) کس از غلام مروزی و غیره بر نشست و پی سردار در گرفت و در چهار فرسنگی مشهد مقدس در ایشان رسید و حمله برد و مراد سردار نامراد عرصه را بر خود تنگ

یافت تا رهائی یابد، خود را به پشته کشید و از زیر و زیر گردان دلیر همی کوشیدند و خاک را خلعت گلگون پوشیدند. بالاخره تراکمه تاب جنگ نیاوردند و پای درنگ نیفشردند، اسرا را رها کرده اموال را ریخته متفرق گریختند.

و حضرت شجاع‌السلطنه از ایشان باز نگشت تا بسیاری را نکشت سیصد (۳۰۰) نیزه سر و یک صد و پنجاه (۱۵۰) نفر اسیر اضافه بر اسرای مطلق العنان گرفته به ارض اقدس رجعت کرد.

و جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله در اواسط شهر ربیع با صید محمد خان کلانی که از طایفه جلایر بود به آستان بوسی خاقان گیتی ستان آمد و جناب شیخ موسی نجفی نیز به شفاعت وزیر بغداد و استدعای استرداد مندلیج و دیگر بلاد به دربار شاهنشاه کامکار آمده.

## الاستغای شجاع السلطنه از حکومت خراسان

و شاهزاده آزاده بزرگوار حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس در سه شنبه بیست و دویم ربیع‌الآخر به طهران وارد و به عتبه بوسی آستان اعلی مفتخر، و نواب شجاع‌السلطنه حسنعلی میرزا برادر کهنترش که والی خراسان و ملقب به شجاع‌السلطنه بود، به دارالخلافة آمده به دیدار برادر والاتباع شرفیاب شد.

و چون خوانین خراسان او را متهم به داعیه دارائی و دعوی خودرائی کرده بودند از حکومت خراسان استعفا گزید و ملتزم رکاب شد و نواب شاهزاده آزاده محمدولی میرزای والی سابقه خراسان به ایالت یزد مأمور گردید و حاجی محمد زمان خان خلف جناب صدراعظم که حاکم یزد بود به نیابت استیفای ممالک سریلند و ارجمند آمد.

## در ذکر بعضی وقایع

سال خیریت مال یکهزار و دوویست و سی و هشت

۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۲ م | ۹

### مقدمات مصالحه دولتین علیتین

در بهار سال یکهزار و دو صد و سی و هشت (۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۲ م) که جهان کهن از اقتضای فصل ربیع دیگر باره نو گشت، چنانکه رسم ملوک ایران است شاهنشاه گردون خرگاه حضرت خاقان اکبر فتحعلی شاه سور و سرور جشن نوروزی برآراست و بعد از تحویل حمل و عید سعید و بذل خلاج آفتاب شعاع و ایثار آفتجه و دینار که تفصیل آن سرمایه تطویل است به اصلاح امور ملکی و مملکتی پرداخت.

نواب شاهزاده کامکار عباس شاه قاجار ولیعهد و نایب السلطنه دولت ایران معروض داشت که اولیای دولت عثمانیه از جانب سلطان محمود خان خداوندگار اسلامبول که معروف به روم است محمد امین رؤف پاشا سرعسکر ارزنة الروم را در مصالحه امین و مختار فرموده است. حضرت خاقان اسکندر شان دولت علیه ایران نیز وکلای ولیعهد را در این امر مختار فرمود، لهذا جناب میرزا محمد علی آشتیانی مستوفی خاصه که مردی دانا و کامل و در نظم پارسیه تخلصش «مایل» بود در انجام این کار به ارزنة الروم مقرر و مخصوص شد.

پس از ملاقات و مقالات صادقانه و وثیقه انیقه به لغت ترکیه و فارسیه نگارش یافت و به وساطت جناب میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی و نجیب افندی سفیر دولت سنیه عثمانی صورت اختتام پذیرفت.

و هم در این سال خدمات و انتظام مهمات سرحدات کردستان و بابان در عهده کارگزاران دربار حضرت نایب السلطنه العلیه العالیه شد و از اهتمام کارگزاران آن

حضرت والا عبدالله پاشا از حکومت شهر زور عزلت یافت و محمود پاشا به مدارج انتصاب و معارج عزت رسید و ابراهیم خان بادکوبه‌ای با افواج مراغه و تبریز بدان سوی رفت و تا کرکوک و موصل شتافته و عزتها و تقبلها یافته رجعت کرد، و به نیروی دلیران شهرگیر حصار کوی و حریر را چون [۲۵۸] گوی و حریر در چوگان قدرت خود مسخر و در مقرض تسلط خویش مقرر یافت و درزی وار ببریدن و دریدن و دوختن متفرد گشت، سرها برید و برها درید و به پایمردی تیر در زن کردار دریده‌ها دوخت و باز آمد.

## در مبارزت

نواب محمد حسین میرزا با

اولیای دولت عثمانیه و تسخیر مندلیج و

حکومت خسرو خان در آنجا

سابقاً اشارتی رفت که داود پاشا وزیر دارالسلام بغداد جناب شیخ موسی نجفی را به حضرت شاهنشاه ایران فرستاد که از جانب او تعذر جوید و در راه تشافع پوید، اغماض مضامین او را رابطه و عفو زلات وی را واسطه شود و مندلیج را پس از تسخیر بدان وزیر بی تدبیر رد فرمایند.

و چون استدعای خویش را مقرون به انجام می‌شمرد و توسط او را بلا رفع و الدفع گمان می‌برد از غایت نادانی و نهایت خامی پیش از آنکه از قبول حضرت سلطان گیتی ستان خبری رسد به تصرف مندلیج اقدام کرد، مصرف افندی معتمد خود را جماعتی انبوه به سرعت باد و ثقلت کوه به مندلیج فرستاد. فتنه‌طلبان آن حصار از ضعف نفس و قوت مدار بدان جنود جنون امود تمکین کردند، ایمانی خان فراهانی که در مراتب خدمت و جانفشانی مریدی با ایمان و عبدی با ایقان بود، چون احتشام و ازدحام آن شیاطین و ملاعین عنید را ملاحظه کرد فرار برقرار گزید و محمدعلی خان کلهر که در ارادت و صداقت کالحُر بود طوایف سردار نابه کار دولت سنیه عثمانیه را تمکین نکرده و روی ارادت به حضرت کثیر السعادت خلیفه عهد داشت ثبات قدم ورزیده و از خلاف بیعت اولوالامر عهد لرزیده اسیر و



دستگیر و به بغداد روی نهاد.

و فی الواقع این داود جالوت فطرت جسارتی عجیب و خسارتی غریب را مصدر و مظهر شد و کمال نادانی و جهالت و غایت گمراهی و ضلالت کرد.

چون این مراتب به معرض حضور حضرت شاهنشاه سلیمان جاه رسید بس متغیر و غضوب شد و کلمه چند از کلک دبیران ارجمند به نواب شاهزاده یعنی حشمت‌الدوله بن دولتشاه مغفور برنگاشتند و از گردن آن شیر شیرزاده قلاده برداشتند، خسرو خان گرجی که در ایران جلال خسرو پرویز را نظیر خود نمی شمرد و با این همه دعوی غلام خاصه شاهنشاه پرویز غلام بود با چاکران بختیاری به استعانت و یاری نواب حشمت‌الدوله مامور شد، و قبل از ورود و وصول او کار انجام یافته بود و مقصد اتمام جسته، چه نواب امیرزاده و الامقام پس از وصول حکم شاهنشاه کیخسرو غلام با پنج هزار (۵۰۰۰) سوار جرار و پنج عراده توپ شرر بار بدان سوی نهضت و رکضت برآراست.

و در نخستین روز ورود موبک فیروز از یورش و جوانمردی جنود کلهر و زنگنه و پایمردی دلیران میسر و میمنه در مدت سه ساعت و نیم آن قلعه عظیم به تسخیر و تصرف در آمد، دلیران عجم شمشیر هندی نژاد بر هیاکل اعراب و اثراک بغداد بر نهادند، و از خون آن گروه ضلالت پژوه عرصه صحرا را سیرت دجله ارون دادند. قرب هشتصد (۸۰۰) کس از آن گروه ناکس در شرار قهرمانند خار و خس بسوختند. و چون این معنی به حضرت خاقان گیتی معروض شد، خسرو خان گرجی به توقف مندلیج و نواب حشمت‌الدوله به رجعت کرمانشاهان مامور شد و همانا در ازای این خدمت والا خدمتش به حشمت‌الدوله ملقب گردید و به شمشیری مرصع مفتخر و مخلع شد.

داود پاشا از وقوع این امر به غایت پریشان حال شد و از این کار اظهار ندامت کرد و به معاذیر ناموجه متوسل گردید و جناب شیخ موسی را در این امر دخیل کرد. چون حضرت شاهنشاه ایران رعایت جانب علما و مجتهدین را به غایت همی فرمود و همه امورات ملکش بر وفق شرع متین همی بود، لختی در این مصالحه اغماض کرد و بر آن گروه سست عهد سخت نگرفت و به شرطی چند که مقرر و محرر شود به توسط شیخ مذکور با خواندگار مزبور بنیاد مکالمه و مصالحه نهاد و

مجملی از آن مفصل در این مقام تسطیر خواهد یافت:

## در بیان شرائط و احکام حضرت شاهنشاه فلک جاه با اولیای دولت عثمانی در باب مصالحه دولتین و تکلیف طرفین

حکم و شرط اول: آنکه از خانقین الی بغداد در سر جسر و شریعه امام اعظم از زوار ایران و عجم مراسم باج خواستن موقوف و مرتفع شود.  
ثانی: آنکه خزینه نجف اشرف غرویه علویه راکه در فتنه جماعت مبتدعه و هابیه به زمین فیوضات قرین کاظمین آورده‌اند، دیگر باره به استحضار معتمدین عتبات عالیات و معتمدی معین از دولت علیه ایران برگردانند و طوامیر مهور محتوی بر اساطیر مسطوره به درگاه گردون خرگاه فرستند تا شرح و بسط آن در دفاتر نگارندگان دفتر اعلیٰ به حیث ضبط و ثبت اندر آید.

سیم: آنکه در نجف اشرف اعلیٰ و عتبات معلیٰ و مراقد حضرتین کاظمین حکام و مباشرین نیکوگفتار خوش رفتار خالی از غرض و مصون از مرض گماشته گردد که اغماض در امور شرعیه فرعیه را به تعصب راجع نسازند و با عموم زوار آن روضات نوار به انصاف سلوک کنند و دواعی شرعیه متعلقین به ملک عجم را به مفتی و مجتهد شیعی مشرب مرجوع دارند که بی‌ریب و ریا و شایبه تعصب از عهده این کار برآیند.

چهارم: آنکه علی العجالة مبلغ پنج هزار (۵۰۰۰) تومان زر مسکوک صحیح الوزن به شکرانه عفو زلات رفته، هم در این ایام و هفته به صیغه جریمه به دربار کریمه ارسال دارند و همه ساله این مبلغ را مقرر و مستمر شمارند.

چون احکام قضا نظام صادر شد میرزا محمد صادق مروزی وقایع نگار به اجرای این ماجری روانه بغداد شد و داود پاشا که در بدو حال تقویت یافته این دولت بی‌مثال بود و به حکم یا داوود اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ<sup>۱</sup> به

۱. سوره ص، آیه ۲۶: ای داوود، ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، در میان مردم با انصاف داوری کن.

اعانت اولیای دولت ابد مدت علیه ایرانیه وزارت عراق عرب همی راند. در این احکام اضطراراً و اختیاراً تمکین تمام کرد و تخلف نتوانست و با معتمدی از خویش جناب میرزای وقایع نگار مروزی را به دربار سعادت مدار باز گردانید.

## بیان حکومت

**نواب شاهزاده علینقی میرزا به خراسان و**

**تفویض ۱۲۵۹۱ قزوین به نواب شاهزاده**

**امام ویردی میرزای ایلخانی**

خوانین خراسان که مصروع وار از هلال شمشیر حضرت شجاع السّلطنة العلیة العالیة خایف و هراسان بودند پس از کنکاج و مشاورت نواب شاهزاده را که شایسته دعوی خودرانی بود به ادعای سلطنت و دارائی به تهمت افکندند، لهذا شاهزاده به دارالخلافة آمده به عجز و الحاح از این ایالت استعفا آمد، و نواب شاهزاده علی-نقی میرزا حکمران قزوین به جای او مأمور شد، و اتمام حجت خوانین خراسان را لقب «حجة السّلطانی» یافت. و در غره رمضان به پیشکاری جناب معتمدالدّوله میرزا عبدالوهاب و وزارت میرزا ابوالقاسم اصفهانی به خراسان شتافت و ایالت ولایت بسطام را نیز به نواب الله ویردی میرزا برادر «حجة السلطان» مفوض فرمود و به اتفاق او روانه آن صوب نمود.

و نواب شاهزاده امام ویردی میرزا که ایلخانی ایل جلیل قاجار و کشیکچی باشی دربار بود و برادر بطنی نواب حجة السلطان بنا بر مصالح ملکیه به ایالت قزوین تمکین و تحسین یافت و جناب میرزا اسدالله لشکر نویس باشی ریش سفید دفتر عساکر منصوره را پس از رفتن کشیکچی باشی مقام نیابت او داد و او را «پاسیان باشی» نام نهاد و به کشیک خدمت سرای درونی و برونی از فرط اعتماد مأمور فرمود. و چون خدمات میرزا اسدالله لشکر نویس باشی منحصر بدین امور نبود اظهار مرحمتی بر مرحمتی و مکرمتی بر مکرمتی برافزود و فرزند ارجمند او را یعنی جناب مستوفی الشانی میرزا هدایت الله نوری منصب نیابت پدر ارجمند داده کشیک اندرون و بیرون به محض موهبت و عین مکرمت حضرت اقدس همایون

بدو مفوض گشت.

و نواب شاهزاده حسینعلی میرزا به مراجعت فارس و نواب شجاع‌السلطنه حسینعلی میرزا به معالجه سوء مزاج به اصفهان مأمور شدند و نواب شجاع‌السلطنه پس از چندی توقف در عراق در هفدهم ذیقعدة الحرام به دارالسلطنه طهران رجوع فرمود و در ظل رایت همایون شاهنشاهی برآسود.

و در این سال موکب همایون شاهنشاه نیکو خصال به متنزهات شمیران و نخجیر در آن سامان مشغولی همی فرمود و چون شعبه‌ای از شعب جبل البرز که به چندین نام موسوم است در جانب شمال دارالخلافه طهران واقع است غالباً شکار کبک کوهسار و در تفرج ایام بهار در آن حدود همی رفت.

### در ذکر مجملی

#### از اوصاف کوه البرز و

#### رفتن خاقان فلک شأن تفرجاً بر آن کوه و

#### وقایع اتفاقیه آن شکار

مخفی ممانند که کوه معروف به البرز کوهی است عظیم و در هر جائی به نامی موصوف چه که به واسطه بودن قارن سوخرا در حدی از حدود آن به کوه قارن مشهور شده و بعضی کوه قاف همان را دانسته‌اند که پیوسته از سبزه زمردگون گوئی یک پاره زمرد است، و از غایت تطویل و تمدیدگوئی برگرداگردگیتی محیط است و در وسط مایل به جنوبی طبرستان و مازندران واقع است.

و گفته‌اند ابتدای آن از جبل قمر است که در مملکت سنار از بلاد و امصار سودان و زنگبار در اواسط خط استواست و منبع رود نیل نیز از آنجاست به طرف جبال امتداد یافته از ملک سودان گذشته به اقلیم صعید و مصر آمده در نزدیکی قاهره مصر مایل به سمت مشرق شده بعد از طی هشت منزل به جانب شمال ممتد می‌شود، و بعد از طی یک ماه راه به ارمنیه کبری و قرامان و آناتولی همی رسد و چون به میانه اقلیم چهارم رسد به سوی مشرق کشیده شود، از بلاد داغستان و گرجستان و آذربادگان یعنی آذربایجان گذشته از شمالی طهران مرور کرده از دیار

طبرستان و خراسان و زابل و کابل و سیاه‌پوشان گذشته و جنوبی بلاد بدخشان را قطع کرده تمامت بلاد کشمیر و تبت را گرفته آنگاه از غربی ملک ننگیاس و ختن و چین گذشته از شرقی هندوستان و تیپال [= نپال] و بنگاله مرور کرده به بحر محیط منتهی می‌گردد.

طول این کوه فلک شکوه را یکهزار و پانصد (۱۵۰۰) فرسنگ شمرده‌اند و قریب دوازده هزار (۱۲۰۰۰) شهر و ولایت در جوانب آن آبادان است و به سبب قرب هر ولایت به نامی جداگانه موسوم گردیده، و گروه سیاحان ایران نگاشته‌اند که نزدیک به هفتاد (۷۰) لخت اسم این کوه را شنیده‌ایم و افزون از دو صد (۲۰۰) طایفه مختلف العقیده و اللسان بر دو جانب آن دیده و قریب به سیصد (۳۰۰) طایفه از مذاهب متعدده متضاده در دو سوی آن به نظر در آمده است.

الحاصل از سوی طهران دو فرسنگ و نیم تا البرز مسافت است و در صعود برقله آن جبال شامخه کمال مشقت و مخافت، حضرت خاقان والاشان را که دریا در جنب همت شمر نمودی و کوه از گاه زیون‌تر بودی خیال صعود بر این جبال مسعود از گریبان همت سر برزد و روزی دو، از آن بیشتر به پیشخانه کشان کهکشانش سپار و فراشان با قر و شأن و اقتدار اشارت رفت که خیام و خرگاه بدان قلعه آسمان درگاه برند و انواع ماکولات و ملزومات از اطعمه و اشربه و فواکه بر تقدیر توقف چند روزه بر آن جبل گردون محل آماده نمایند.

و در اوایل ذی قعدة از قصر کاوس امام‌زاده قاسم عزیمت این تماشا فرمود و در مدت چهار ساعت مراکب راه سپار تیز پویه گام گذار نیاسودند تا به فراز برآمدند و بر بالای آن کوه چشمه‌ای است که در فصل تموز آب آن در غایت برودت جم‌دوار منجمد می‌گردد و آب سیال صخره صمّا می‌شود و قرنهای بی‌شمار رفته که البرز البرز آب در آن قلل ثریا پیوند حجریت حاصل کرده، گوئی در مقام اشارات مقامات شرعیه زمهریر است یا در عین فصل تموز در آن منازل جنت سرشت آثار بهمن و تیر.

رودخانه کرج که از جانب غربی شهر طهران به سوی بلوک شهریار ساری و رود جاجرود که هم از طرف شرقی این شهر به ورامین خوار جاری، سرچشمه هر دو در آن مکان متحد است، و چون در ایام حر تموز بردش بدین مثابت است، پیدا است که

در زمان برد العجوز برودتش چه غایت است.

القصه به اشارت حضرت خاقان گیتی ستان جمشید [۲۶۰] حشمت طهمورث شوکت فر بدون احتشام کیخسرو غلام قاجار شبها در آن کوهسار از آتشبازی و مشعله‌افروزی و انجمن سازی و شجرسوزی تجلی نخله وادی ایمن و تشعشع شب سده تعدد و تجدد یافت، از شیب تا فراز آن کوه فلک مانند چون آتشیخانه سعیر و کوه آتشین همی درخشید و تمامت عراق و مازندران و طبرستان را پرتو درخش همی بخشید.

### نظم

آتش و دود چو دنبال یکی طاووسی  
 که بر اندوده بطرف دم اوقار بود  
 و آن شررگوئی طاوس به گرد دم خویش  
 لؤلؤئی چند فتالیده به منقار بود  
 چون یکی خیمه مرجان زیرش نافه مشک  
 که سمن برگ بر آن نافه عطار بود  
 یا چو زرین شجری در شده اطراف شجر  
 که بر و بر ثمر از لؤلؤ شهوار بود

و در آن برودت هوای کوهسار مهدی قلی خان دولوی قاجار را از شدت سردی هوا طبع بفسرد و چنان شد که قریب الموت گردید، جناب میرزا محمد رحیم شیرازی طبیب خاصه که سیدی نجیب و فاضلی ادیب بود و در نظم اشعار دری «همدم» تخلص می نمود، در معالجه او حکمت اشراقی مرعی داشت و ساقی را به پیمودن آتش آبگون و آب آتشگون فرمان داد، و او را از سردی هوای کوهسار به گرمی سلیل گرم گرم و حیاتی تازه داد و سقم او را به صحت تبدیل و موت او را به حیات تحویل کرد.

و چون هوای آن قتل از غایت افسردن اعضای متوقفین نایب مناب اجل بود، حضرت شاهنشاه حکمت آگاه را زیاده در آن کوهسار توقف صواب نیفتاد، لهذا عزم مراجعت فرمود.

## وفیات

و از سوانح این سال رحلت جناب فصاحت مآب ملک الشعرا فتحعلی خان متخلص به «صبا» بود که در ماه صفر عزیمت سفر به دیار روحانیون فرمود. و شرح حال وی در اواخر این دفتر در سلک امرا مرقوم خواهد شد رحمت الله تعالی.

و نیز از وقایع این ایام فوت جناب اکرم الصدور حاجی محمدحسین خان اصفهانی صدراعظم بود که بعد از مراجعت از اصفهان به مرض مزمن یرقان شدید گرفتار شد و از بقایای معامله اصفهان قریب به پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان از اجناس به صندوقخانه و خزینه داد و خازن تنخواه نقد خواست و آن صدراعظم اکرم در آن چند روز بیماری تمامت آن اجناس را به عوام و خواص و مستحق و غریب بذل و انعام نمود و بیان علو همت و کثرت سخاوت وی را دفتری جداگانه در خور است و در این مقام نگنجد. مع القصه در روز چهارشنبه سیزدهم شهر صفر سال یکهزار و دوست سی و نه (۱۲۳۹ هـ / ۶ اکتبر ۱۸۲۴ م) آن دریای همت بخوشید و آن جهان کرم در زیر خاک نهان گشت و منصب وی رسماً لا اسماً به فرزند ارجمندش عبدالله خان امین الدوله تفویض یافت.

و از امورات خیر در این سال حاجی علی محمد کاشانی که مردی درویش مشرب متشرع بود و به پارسائی موصوف با حاجی عبدالله خواجه سرای پادشاهی از جانب پادشاه شریعت شعار نایب قبله عالم و پادشاه اعظم و والده مرحومه حضرت خاقان شده از وجه حلال به هر یک هزار (۱۰۰۰) تومان زر حلال داده شد و به مکه معظمه رفتند. و در هنگام رفتن مأمورین به حرمین الشریفین حضرت خاقان غزلی موزون فرموده بر سنگی مرمر که با شرافت گوهر بود منقور آمد و در اصل حرم محترم منصوب شد و از آن غزل است:

### نظم

محرمی باید که پیغامی برد	نزد جانان نام گمنامی برد
با تن و جان و دلی لبیک گوی	پی به درگاه دلارامی برد
عرض درویشی به سلطانی کند	درد ناکامی به خودکامی برد

و هم درین اوقات سفر به معصومه قم روی داد و بعد از زیارت و بذل و بخشش